

ردپای زنانی دیرسال‌تر از مردان در روابط زناشویی، در ادبیات کلاسیک داستانی ایران

مریم کهنسال*

چکیده

یکی از راه‌های بررسی شرایط زنان به لحاظ روابط اجتماعی و خانوادگی تحلیل چگونگی بازنمایی زنان در آثار داستانی و روایتی است. این پژوهش به موضوع روابط زناشویی و عاطفی زنان و مردان با رویکرد تحلیل سن زنان و مردان پرداخته است. برای این کار با تکیه بر آثار برجسته در ادبیات فارسی به‌ویژه آثاری که در بافت جامعه با ذهن و زبان مردم مانوس‌اند و بر اندیشه‌ی جمعی مردم تأثیر داشته‌اند، موضوع مورد نظر بررسی شد. پرسش اصلی آن است که با تکیه بر آثار داستانی کلاسیک که در اذهان مردم جایگاهی آشنا دارند، رویکرد جامعه به مولفه‌ی سن زنان در روابط عاطفی چگونه است؟ چرا که بازتاب دیدگاه‌های اجتماعی مردم را می‌توان در ادبیات کلاسیک و روایتی یافت و البته مقوله‌ی سن زنان از مواردی است که با کلیشه‌های جنسیتی در بستر فرهنگی ما همراه است. در هیچ‌یک از آثار بررسی شده به جز مواردی که نویسنده سعی در بیان خیانت یا هوسرانی زنان دارد موردی که زنانی دیرسال‌تر از مردان در رابطه‌ی عاطفی یا ازدواج با مردانی کم‌سال‌تر از خود باشند دیده نشد؛ حال آن‌که عکس این موضوع به جد یا طنز در آثار بسیاری به چشم می‌خورد.

کلیدواژه‌ها: زنان، زنان دیرسال، ازدواج، سن زنان

۱. مقدمه

دنیای داستان فرصت شنیدن انبوه صداهایی است که شاید در دنیای واقعی به سادگی نمی‌توان شنید. دنیای رازناکی که برای هر یک از ما پیش از آن‌که با گذر زمان "مرد" باشیم

* دکترای زبان و ادبیات فارسی، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز، mkohansaal@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۱۳

یا "زن"، سرشار از زیبایی‌ها، آرزوها و دردهایی است که مردان و زنان پیش از ما سال‌ها آن‌ها را به دوش کشیده‌اند و در سرزمین قصه‌ها به ماسپرده‌اند. قصه‌هایی از دنیای خورشیدبانوها، ماه‌پیشانی‌ها، دختران شاه پریان، زنان افسونگر تا رد پای سرگردان خاله سوسکه‌ی زیبا در پی متاع عشق و زندگی در بازار مردان شهر! و کم کم باور "زن" بودن و "دیگر" بودن پشت پرده‌های جنسیت!

کلیشه‌های جنسیتی و باورهای مردم، دختران و پسران را در شرایط ویژه و متفاوتی قرار می‌دهد تا جایی که هم‌بازی‌های دیروزِ کودکی، با ورود به دنیای بلوغ رو در روی یک‌دیگر قرار می‌گیرند. انتظار جامعه از دختران و پسران متفاوت است و در نتیجه‌ی این نگرش‌ها نوع زندگی زنان و مردان متمایز می‌گردد. نگاه زنان نسبت به زیبایی، جوانی، گذر عمر و در یک کلمه "زندگی"، بسیار با مردان هم‌سال آنان متفاوت می‌شود. شوربختانه باید گفت آنچه از دنیای ادبیات به‌ویژه ادبیات کلاسیک به گوش ما می‌رسد، تنها صداهایی است که مردان نویسنده، توانسته‌اند یا خواسته‌اند که آن‌ها را بشنوند. هزار سال ادب فارسی از دید و قلم "مردان" تا روزگار ما رسیده است و این خود، نکته‌ای است که هر پژوهشی با موضوع "زنان" را با مشکلات و محدودیت‌هایی روبه‌رو می‌سازد. برخلاف واژه‌ی فمینیسم که کمی بیش از صد سال عمر دارد، مردسالاری واژه‌ای بسیار قدیمی است. با این حال زنان در دنیای داستان‌های دیروز و امروز زیسته‌اند و از پشت روبنده‌ها و دیوارها سخن گفته‌اند و گاه خود شهرزاد هزار افسان بوده‌اند.

در این پژوهش، نگارنده بر آن است تا با مروری بر ادبیات داستانی کهن و معاصر فارسی به تحلیل موضوع سن زنان در روابط زناشویی بپردازد. از آن‌جا که بررسی تمامی آثار نوشته شده در این مقال نمی‌گنجد، تلاش بر آن بود که آثار برجسته و زبانزد در میان مردم در طول تاریخ، مورد بررسی قرار گیرند. این نکته نیز شایان ذکر است که در بخش ادبیات داستانی کلاسیک، ما با حکایت‌ها و منظومه‌هایی روبه‌رو هستیم که در بیشتر موارد، تمام ویژگی‌های شخصیت‌های درون متن به ویژه سن آن‌ها را به وضوح بیان نمی‌کنند، از این رو از طریق قراین موجود در متن می‌توان تناسب سنی افراد درون متن را استنباط کرد.

۲. اهداف پژوهش

- بررسی تأثیر سن زنان به عنوان یکی از کلیشه‌های جنسیتی در روابط زناشویی و عاطفی.

- تحلیل دیدگاه جامعه نسبت به سن زنان با تکیه بر آثار برجسته‌ی ادبیات کلاسیک.

۳. فرضیه‌های تحقیق

- سن زنان یکی از ویژگی‌هایی است که با کلیشه‌های جنسیتی و کارکردهای جنسی یک زن در روابط زناشویی ارتباط دارد.
- در دیدگاه جامعه‌ی مردسالار، نگرش به سن زنان و مردان متفاوت است.

۴. پیشینه تحقیق

در رابطه با این موضوع، "حقیقی" در پایان‌نامه‌ی دکترای خود در دانشگاه شیراز (۱۳۹۲) با عنوان "چگونگی پردازش شخصیت زن در ۴۲ نمایشنامه‌ی برگزیده‌ی فارسی" ویژگی‌های زنان در این متون را تحلیل و طبقه‌بندی کرده‌است. او موارد بسیاری از ازدواج یا ارتباط میان مردان مسن و زنان جوان را بررسی نموده؛ اما تحلیل ویژه‌ای در رابطه با سن زنان در این نمایشنامه‌ها انجام نداده است. همچنین "روح‌الامینی" در مقاله‌ای با عنوان "ساختار اجتماعی ازدواج‌های شاهنامه" (۱۳۷۰) به بررسی ۳۸ مورد ازدواج در شاهنامه و تحلیل آن‌ها به لحاظ آیینی، اساطیری و اجتماعی پرداخته است.

در این زمینه، همچنین مقالاتی با رویکرد اجتماعی و جامعه‌شناختی وجود دارد که بی‌تردید می‌تواند در کنار پژوهش‌های ادبی و فرهنگی به نتایج دقیق‌تری از موضوع مورد بحث در جامعه و فرهنگ ایران برسد. از آن جمله، "کاظمی پور" در مقاله‌ای با عنوان "تحول سن ازدواج زنان در ایران و عوامل جمعیتی موثر بر آن" (۱۳۸۳)، به بررسی الگوی سنی ازدواج در ایران پرداخته و بیان می‌دارد که هرچه میزان تعلق فرد به جامعه‌ی ابتدایی بیشتر باشد نیازهای وی در حد نیازهای جنسی و اقتصادی خلاصه می‌شود. همچنین در مقاله‌ای با عنوان "تصویر و جایگاه زن در داستان‌های عامیانه سمک عیار و داراب‌نامه" (۱۳۸۴)، کرمی و حسام‌پور موضوع ازدواج زنان را بررسی نموده‌اند و این نکته را بیان می‌کنند که در دو داستان مورد بحث در ۳۵ مورد پیوند زناشویی زنان حق انتخاب دارند و مردان، زنان را وادار به ازدواج نمی‌کنند. در این تحقیق به موضوع تناسب سنی زنان و مردان در پیوندهای زناشویی اشاره‌ای نشده است.

۵. روش تحقیق

این تحقیق به شیوه‌ی کتابخانه‌ای و با روش استقرایی انجام شده است.

۶. رد پای زنان در آثار ادبی از دیروز تا روزگار ما

پیش از ورود به موضوع اصلی این پژوهش، بهتر است به مفهوم "زن" در ادبیات و نوع نگرش نسبت به "زن" در ادبیات شفاهی و مکتوب توجه شود؛ چراکه به گمان نگارنده آن چه در پی خواهد آمد پیامد این نوع نگرش است.

بخش گسترده‌ای از آن چه ادبیات کلاسیک و حتی پس از آن ادبیات داستانی معاصر ایران را می‌سازد، زنانی هستند همیشه عاشق یا همیشه معشوق و البته همیشه "نیمه‌جان" (امیرشاهی، ؟ : ۸۴۲)، شخصیت‌هایی ثانوی گاه غرق در ژنده‌پوشی و فقر و گناه، گاه قربانی و فداکار و گاه در دنیای داستان‌های کلاسیک، معشوقی عرفانی (پلی به سوی آسمانیان و بهشتیان!) و گاه نفسی ویرانگر در حوضچه‌چالش‌های شهوانی "خاتون و خر" ...! (در داستانی از مثنوی)

با نگاهی گذرا به شخصیت زنان در آثار داستانی به وضوح در می‌یابیم که همواره چهره‌ای تکراری از زنان در آثار داستانی‌ترسیم شده است. اگر از تصویر زن در ادبیات عامه بگذریم و رد پای این تصویر تکراری را در متون داستانی کهن دنبال کنیم در می‌یابیم که "متون نثر روایی ادبیات فارسی از جهت نگرش به زن شامل دو دسته‌ی بزرگ است. دسته‌ی اول کتاب‌هایی چون: کلیله و دمنه، سندباد نامه، طوطی‌نامه، ... که داستان‌های آن ریشه‌ی هندی دارند. در این نوع داستان‌ها ما با زن‌ستیزی و زن‌گریزی مواجه هستیم. در اکثر این داستان‌ها ماجرا گرد شهوت‌رانی زنان و حيله‌گری و خیانت ایشان می‌گردد و زنان بی‌وفا و سست عهداند. دسته‌ی دوم آثاری هستند که ریشه‌های ایرانی دارند آثاری چون: بختیارنامه، داراب‌نامه، سمک عیار، گلستان و ... و باید گفت در آن‌ها نیز نگرش، مردانه است و زنان جنس دوم تلقی می‌شوند ولی زن خوب فرمانبر پارسا! ستایش می‌شود." (حسینی، مریم، ۱۳۸۸: ۱۱۶)

نکته این جاست که حتی در ادبیات داستانی معاصر، با آن‌که زنان خود نیز قلم به دست می‌گیرند و از خود می‌نویسند؛ اما با شخصیت برجسته‌ی یک زن در آثار داستانی مواجه نمی‌شویم. گفتنی است که منظور از زنان برجسته، زنانی خاص و متفاوت با

ویژگی‌های شگفت‌انگیز نیست بلکه، "زن" به ساده‌ترین و درست‌ترین معنایش، یک "انسان" با اندیشه‌های متفاوت و صدا و لحنی که نشان از زنده بودن و "هویت" است.

در قلم نویسندگان روشنفکر معاصر (اعم از زن و مرد) همواره "زنان گرفتار ستم‌های جنسیتی، خشونت، نابرابری، سرکوب و حقارت هستند و در نقش‌های "زن قربانی" و "زن فداکار" مطرح می‌شوند. زن، محنت‌کشی است که با وجود ضربه‌های مهلکی که دنیای مردانه بر او وارد می‌کند برای نیک‌نامی به نقش "فرشته در خانه" تن در می‌دهد. زن حتی در شرایطی که به وضعیت خویش واقف می‌شود، قربانی بودن را شرط بقا می‌داند." (واصفی، ۱۳۸۸: ۶۷) زنان در دنیای داستان به اشکال مختلف حضور دارند، زنان نویسنده، زنان به‌عنوان مخاطبان و خوانندگان متون داستانی، زنان به‌عنوان شخصیت‌های درون متن، و زنان به‌عنوان مخاطبان ذهنی نویسنده ... از این‌رویی تردید دنیای داستان و متون ادبی یکی از بهترین راه‌ها برای شناخت "زن" و حقوق او در جامعه است.

زنان چه آن‌ها که قلم در دست دارند و چه آن‌ها که به‌عنوان مخاطب آثار ادبی، داستان‌ها را می‌خوانند، حتی آن‌ها زمانی که در درون متن به‌عنوان شخصیت‌های داستانی جان می‌گیرند، با نوعی قضاوت‌های کلیشه‌ای از پیش تعیین شده روبه‌رو هستند. کلیشه‌های جنسیتی که مجموعه‌ای از باورها درباره‌ی زنان و مردان است.

کلیشه‌هایی که به عامل تبعیض میان جنس‌ها بدل می‌شوند و بی‌تردید هم بر مردان و هم بر زنان تأثیر منفی دارند. البته تأثیر منفی آن‌ها بر زنان بیشتر است. زیرا آنان در این کلیشه‌ها، به صورت جنس ضعیف و فرودست مطرح می‌شوند. (حسینی، حسن، ۱۳۹۱: ۲۹)

علاوه بر درک دیدگاه جامعه نسبت به زنان، از طریق تحلیل آن‌چه در ذهن و زبان زنان درون متن می‌گذرد، می‌توان به این موضوع نیز فکر کرد که زنان، خود، درباره‌ی خود چگونه می‌اندیشند و چه تصویری از خود در جامعه نشان داده‌اند.

زنانگی و مردانگی، فاصله‌ای به نام جنسیت و در نهایت کلیشه‌های جنسیتی که منتهی به تبعیض و نابرابری در جامعه می‌شوند، از ادبیات کودکان آغاز می‌شود. دلیل این امر آن است که قلم در دست بزرگسالانی است که با آن کلیشه‌ها و باورها آمیخته شده‌اند و آگاهانه یا ناآگاهانه این باورها را حتی از طریق لالایی‌ها و قصه‌های شبانه به کودکان القا می‌کنند. آن‌چه در افسانه‌ها و لالایی‌ها می‌آید تصویری پر ابهام و گاه پر از دلشوره در ذهن مخاطبان خردسال می‌سازد و در نخستین گام‌ها به سوی "انسان" بودن، آنان را به مسیر

زنانگی و مردانگی می‌کشاند و تعریف‌هایی از زن بودن و مرد بودن در ذهن مخاطب کودک می‌سازد؛ حتی در رابطه با موضوع مورد بحث در این مقاله، یعنی سنّ زنان در روابط عاطفی و زناشویی، این کلیشه‌ها از داستان‌های کودکی و لالایی‌ها آغاز می‌گردد. و این آغاز راهی است که کم کم زنان و مردان را روبه‌روی هم قرار می‌دهد.

در رابطه با موضوع این پژوهش، یعنی سنّ زنان و اهمیت آن در روابط زناشویی و عاطفی یادآوری این نکته لازم است که در بسیاری از داستان‌های کهن توصیف شخصیت زن تا جایی ادامه می‌یابد که برای کامل کردن یا حضور در کنار شخصیت مرد داستان نیاز هست؛ به این معنا که ویژگی‌های اخلاقی، فیزیکی، شخصیتی و البته سن و سال زنان به وضوح در داستان‌ها مشخص نیست. برای نمونه در داستان مشهور "هفت پیکر"، بهرام، با دیدن نقشی از هفت بانوی زیبا که گرد او جمع شده‌اند بر دیوار اتاقی از کاخ، شیفته‌ی زیبایی زنان منقوش بر دیوار می‌شود. در ادامه دختران هفت اقلیم با نام پدرانشان معرفی می‌شوند، سپس در هر شب و در هر گنبد، بهرام در کنار یکی از این بانوان قرار می‌گیرد. از هر یک داستانی می‌شنود و پس از هم آغوشی با وی، داستان با حضور بهرام شاه در کنار بانوی دیگر ادامه می‌یابد. در تمامی این داستان آن چه درباره‌ی این هفت بانو می‌شنویم، بیش از هر چیز، توصیف زیبایی و هوسناک بودن این زنان است و شاید بتوان گفت آن‌چه در طول داستان در توصیف این زنان می‌شنویم چیزی فراتر از همان نقش‌های بر دیوار نیست! از این رو تنها از طریق نشانه‌ها و قرینه‌های متن می‌توان در روابط زناشویی شخصیت‌های درون متن، ویژگی سنی زنان را مورد بررسی قرار داد.

۷. ازدواج زنان جوان و مردان پیر

هرچند ورق زدن ادبیاتی هزارساله بسیار دشوار است؛ اما با مروری بر شاهکارهای ادبی و البته آثاری که در طول تاریخ در میان مردم زنده مانده‌اند و مورد توجه جامعه بوده‌اند موارد بسیاری می‌توان یافت که در آن‌ها به سادگی ازدواج پیرمردی با دخترکی نوجوان تصویر شده است؛ اما یافتن زنانی مسن‌تر از مردان در روابط زناشویی بسیار دور از دسترس و نایاب است.

با آن که سعدی در گلستان، آشکارا به این امر اشاره می‌کند که "زن جوان را تیری در پهلو به که پیری..." (سعدی، ۲۳۰: ۱۳۸۴) یا در حکایتی دیگر از زبان پیرمردی چنین روایت می‌کند که: "پیرمردی را گفتند چرا زن نکنی، گفت با پیرزنانمعیسی نباشد. گفتند جوانی

بخواه چو مکت داری، گفت مرا که پیرم با پیرزنان الفت نیست، پس او را که جوان باشد با من که پیرم چه دوستی بندد؟" (همان، ۲۳۶)؛ اما آنچه در تاریخ و ادبیات آمده حاکی از وجود چنین روابط زناشویی است. برای نمونه می‌توان به ازدواج "بهمن" پسر اسفندیار، با دختر خود، "همای چهارآزاد" اشاره کرد. بهمن نود و نه سال پادشاهی کرد و این ازدواج در سال آخر عمرش بود. شش ماه از آبستنی "همای" گذشته بود که "بهمن" درگذشت. فردوسی داستان را اینگونه روایت می‌کند:

یکی دخترش بود نامش همای	هنرمند و با دانش و پاک رای
همی خواندندی وراچهرزاد	ز گیتی به دیدار او بود شاد
پدر برپذیرفتش از نیکویی	بدان دین که خوانی همی پهلوی

(فردوسی، ۱۳۹۱: ۴۸۳/۲)

چنان که از ابیات شاهنامه بر می‌آید، در ذهن راوی داستان، نگرانی از ازدواج پیرمردی سالخورده با دخترک کم سال او نیست؛ بلکه تنها دغدغه یادآوری تطبیق این ازدواج با آیین پهلوی است!

تردیدی نیست که موضوع سن زنان در ازدواج و وجود ازدواج‌هایی با زنانی بسیار کم‌سال‌تر از مردان، با روابط جنسی و اهمیت باروری و زایش زنان و جایگاه این امر در بافت فرهنگی جامعه رابطه‌ی تنگاتنگ دارد. وقتی هنر زنان آن است که "نشینند و زایند شیران نر" انتظار دیگری از نگرش جامعه نسبت به زنان نمی‌توان داشت.

با آن‌که در ادبیات فارسی به ویژه ادبیات کلاسیک، نویسندگان و شاعران تلاش بسیاری داشته‌اند تا روابط جنسی و اهمیت آن را در هاله‌ای از استعاره و تشبیه و کنایه پنهان کنند و از آن تصویری آیینی و آرمانی بسازند؛ اما بسیاری از این آثار که با عنوان منظومه‌های عاشقانه در ادبیات ایران شناخته می‌شوند، از آن جمله "خسرو و شیرین"، "هفت پیکر"، باب "عشق و جوانی" در "گلستان" و "بوستان" سعدی و داستان‌هایی چون "سمک‌عیار" و "هزارویک شب"، همه و همه مشحون از توصیف‌های اروتیک است؛ از آن‌جا که در تمامی این آثار قلم در دست مردان است از این‌رو آنان در هر سن و هر شرایط ترجیح داده‌اند دلبران چهارده ساله و ماه روی بیافرینند.

۸. ویژگی‌های زنان برای ازدواج بر اساس متون کلاسیک

در آثاری که در رده‌ی ادبیات تعلیمی جای می‌گیرند، ویژگی‌های زن خوب و مناسب برای ازدواج بیان شده است. برای نمونه در قابوسنامه، قابوس بن وشمگیر فرزند خود را اینگونه پند می‌دهد: "زن پاک روی و پاک دین باید و کدبانو و شوی دوست و پارسا و شرمناک و کوتاه دست و کوتاه زبان ... گفته‌اند زن نیک عافیت زندگانی بود؛ اما زن محتشم‌تر از خویش مخواه و تا دوشیزه یابی شوی کرده مخواه تا دل او جز مهر تو بر مهر کسی دیگر نباشد و پندارد که همه مردان یک گونه باشند." (یوسفی، ۱۳۶۸: ۱۴۵) بنابراین آن چه ذکر شد، بی‌تجربه بودن و تسلیم بودن در برابر مرد از مهم‌ترین صفات زن خوب محسوب می‌شود. در "تاریخ بلعمی" توصیف زن نمونه که مورد پسند دربار ساسانی بوده، اینگونه آمده است:

کنیزیکی راست خلقت، تمام بالا، نه دراز و نه کوتاه، سفید روی و بناگوش... چشمش فراخ، سیاهی سیاه و سپیدی سپید... چون رود کاهل بود از فریبهی، فرمانبرداری که جز خداوند خود را فرمان نبرد؛ هرگز سختی ندیده و به فرّ و جاه برآمده، شرمگین و با خرد و مردی... اگر آهنگ او کنی، آهنگ تو کند و اگر از او دور شوی از تو دور شود و اگر با وی بباشی رویش و چشمهایش سرخ شود از آرزوی تو... (ندوشن، ۱۳۴۸: ۶۳)

چنان که از آثار ادبی برمی‌آید حضور زن پیر در کنار مردی جوان‌تر آن قدر تلخ و دور از ذهن است که در داستان "خسرو و شیرین"، برای تنبیه خسرو که بیش از حد مست بود، شیرین پیرزنی را به جای خود به بستر خسرو می‌فرستد. در "گلستان" نیز سعدی در حکایت "یکی را زنی صاحب جمال جوان در گذشت و مادر زن فرتوت به علت کابین در خانه متمکن بماند..." به این موضوع می‌پردازد و حکایت را از زبان مرد این گونه به پایان می‌رساند که:

گل به تاراج رفت و خار بماند گنج برداشتند و مار بماند

(سعدی، ۱۳۸۴: ۲۱۰)

با توجه به نمونه‌های یاد شده می‌توان دریافت که در روابط عاطفی و زناشویی همواره و در هر شرایطی، برای زنان ویژگی‌های تکرارشونده‌ای در نظر گرفته شده است. در حقیقت زنان در کنار مردان و با توجه به نیاز آنان معنا می‌یابند.

۹. ازدواج مردان جوان با زنان مسن

۱.۹ شاهنامه فردوسی

سودابه و سیاوش

یکی از مواردی که بسیار زبازد و مشهور است، عشق نافرجام "سودابه" به "سیاوش" در شاهنامه است. هرچند این نمونه در گروه رابطه‌ی زناشویی نمی‌گنجد؛ اما از آن‌جا که به نوعی تلاش برای ایجاد رابطه‌ی عاطفی در شرایط مورد نظر پرداخته شده، به تحلیل آن می‌پردازیم. سودابه همسر کیکاووس و در حقیقت، نامادری سیاوش محسوب می‌شود. او به سیاوش دل می‌بندد؛ اما سیاوش که به پدر وفادار است در دام هوس او نمی‌افتد. سودابه از سیاوش می‌خواهد تا با هم‌آغوشی و عشق ورزیدن به او، احساس جوانی را به او بازگرداند:

یکی شاد کن در نهانی مرا بینشای روز جوانی مرا

(فردوسی، ۱۳۹۱: ۲-۲۱۱-۲۳۸)

نتیجه‌ی این داستان ابیاتی در مذمت زنان و خیانت و هوس‌بازی آنان از زبان فردوسی است. البته در این داستان موضوع ازدواج مطرح نیست و تنها تمرکز بر خیانت و هوسرانی سودابه است.

شیرویه و شیرین

نمونه‌ی دیگر تقاضای "شیرویه"، پسر خسرو پرویز از نامادری خود، شیرین، برای ازدواج است. "شیرویه" بر پدر طغیان کرد و سرانجام او را به قتل رسانید و خود بر تخت پادشاهی نشست، پس از دو ماه از شیرین تقاضای ازدواج کرد:

به نزدیک او کس فرستاد شاه که از سوگ خسرو درآمد دو ماه

کنون جفت من باش تا برخوری بدان تا بر کهتری ننگری

شیرین وانمود می‌کند که پیشنهاد او را پذیرفته و از وی می‌خواهد تا به او اجازه دهد به دخمه‌ی خسرو برود. در پایان داستان، شیرین زهر هلاهی را که به همراه داشت برگور خسرو می‌نوشت و همان‌جا جان می‌دهد. (فردوسی، ۱۳۹۱: ۸ / ۳۶۴-۳۷۶) هرچند درونمایه‌ی اصلی این داستان، عشق است؛ اما سرنوشت شیرین و مرگ او پس از مرگ

همسر، و شکل‌گیری آن در ذهن شاعر و پذیرش بی‌تردید آن در رویکرد مخاطبان، محل تأمل است.

فریبرز و فرنگیس

در شاهنامه مورد قابل ذکر دیگر، ازدواج فریبرز، با فرنگیس، همسر سیاوش، بعد از مرگ اوست. در داستان اشاره‌ی مستقیمی به سن فرنگیس نشده؛ اما از نشانه‌های درون متن چنین برمی‌آید که فرنگیس به لحاظ سنی از فریبرز بزرگ‌تر است. گفتنی است که ازدواج با همسر برادر برای حمایت از وی پس از مرگ برادر، از جمله آیین‌هایی است که از دیرباز در فرهنگ ما جای داشته " آنچه از بن‌مایه‌های اجتماعی و سنن و آداب حاکم بر آن روزگار بر می‌آید این است که پس از مرگ‌های ناگهانی یا شکست‌های سنگین، معمولاً از همسر پهلوان یا پادشاه کشته شده و یا خواهر و دخترش بلافاصله خواستگاری شده، سعی می‌کردند با برپایی مراسم عروسی شادی را به آن دودمان و خانواده برگردانند. " (حسینی، ۱۳۸۵: ۶۴)

در این داستان نیز پس از مرگ سیاوش، فریبرز از طریق رستم این پیغام را به فرنگیس می‌رساند:

سیاوخش رد را برادر منم ز یک تخم و بنیاد و گوهر منم
زنی کز سیاوش بمانده است باز مرا زبید ای گرد گردن فراز
رستم نیز، فرنگیس را این‌گونه پند می‌دهد که:

اگر بشنوی پند و اندرز من تو دانی که نشکبید از شوی، زن
جوان کی شکبید ز جفت جوان به ویژه که باشد ز تخم کیان
که مرد از برای زنانند و زن فزون‌تر ز مردش بود خواستن

سرانجام "فرنگیس تنها به اصرار پسرش کیخسرو و رستم و شاید هم از روی مصلحت سیاسی خواهش او را می‌پذیرد." (ندوشن، ۱۳۴۸: ۶۵)

۲.۹ دایه و رامین (داستان ویس و رامین)

از موارد نادری که در آن زنی مسن در کنار مردی جوان قرار می‌گیرد می‌توان به هم‌آغوشی "دایه" با "رامین" در داستان "ویس و رامین" اشاره کرد. البته در این ماجرا سخن از ازدواج نیست بلکه "دایه" یویس (که در کودکی دایه‌ی رامین نیز بود) پس از کامروایی و هم‌آغوشی با رامین، قول می‌دهد که هرطور شده ویس را به رامین برساند! در این داستان، دایه زنی است چاره‌گر، زیرک و آگاه به فن آرایشگری و جادوگری و موبد اورا زنی فاسد و بدکاره می‌نامد. در آغاز همین داستان، موبد که خود پادشاهی پیر و خوشگذران است شیفته‌ی "شهره" می‌شود و به او پیشنهاد ازدواج می‌دهد. شهره پیری خود را بهانه می‌کند و برای رهایی از موبد به او وعده می‌دهد که اگر صاحب دختری شد، او را به همسری شاه موبد در خواهد آورد. البته شهره از همسر پیر خود باردار می‌شود و دختری زیبا به نام "ویس" به دنیا می‌آورد و سرنوشت اوست که دستمایه‌ی داستان عاشقانه‌ی "ویس و رامین" می‌گردد.

داستان "ویس و رامین" از داستان‌های کهن ایرانی است و پیش از آن که "فخرالدین اسعد گرگانی" آن را در قرن پنجم هجری به نظم درآورد در میان ایرانیان شهرت داشته است. گفتنی است که در این داستان، دایه‌ها نقش کلیدی در برقراری یا برهم زدن روابط عاشقانه و عاطفی قهرمانان اصلی داستان‌ها دارند. (رک: گرگانی، ۱۳۸۱: ویس و رامین)

۳.۹ شیرویه و شیرین (داستان خسرو و شیرین)

از دیگر موارد می‌توان به ماجرای "شیرویه" و عشق او به نامادری‌اش "شیرین" اشاره کرد. در داستان "خسرو و شیرین"، شیرویه که فرزند "مریم" و "خسرو" است، دل در گرو عشق شیرین دارد و با کشتن خسرو تلاش می‌کند تا پادشاهی و البته همسر او، شیرین، را به دست آورد؛ اما این امر با خودکشی شیرین بر بالین خسرو ناتمام و بی‌سرانجام می‌ماند. (نظامی گنجوی، ۱۳۸۵: صص ۳۲۳-۳۲۸)

مثنوی "خسرو و شیرین" از شاهکارهای نظامی گنجوی در قرن ششم هجری است. این داستان در شاهنامه‌ی فردوسی نیز بیان شده است.

۴.۹ حکایتی از هزار و یک شب

مورد دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد داستانی است از هزار و یک شب، با نام "ملک شهرمان و قمرزمان" که روایت آن هفتاد و نه شب به درازا می‌کشد. در این داستان که نسبت به دیگر داستان‌های هزار و یک شب متمایز و متفاوت است: "ملکه بدور، در غیبت شوهرش قمرالزمان، جامه‌ی مردانه می‌پوشد و ملک غیور دختر خودش، حیات النفوس را به عقد او در می‌آورد!... پس از بازگشت شوهر به پیشنهاد ملکه بدور، قمرالزمان ملکه حیات النفوس را نیز به زنی می‌گیرد، که این نیز از جمله رخدادهایی است که برای نخستین بار در هزار و یک شب شاهد آنیم و زنان به یکدیگر رشک نمی‌ورزند چون معشوقه‌ی یکدیگرند! در غیبت دوم قمرالزمان، او به پسرانش دستور می‌دهد که هر روز یکی از آنان بر تخت مملکت بنشیند. در این فصل که از شب ۲۱۶ آغاز می‌شود ملکه بدور و ملکه حیات النفوس هرکدام عاشق پسر دیگری می‌شوند و به آنان نامه‌های عاشقانه می‌نویسند. به محض دوری مردان (شوهر) زنان دچار آشفتگی در رفتار جنسی می‌شوند... در پایان داستان چون پسران به پدر خیانت نمی‌کنند مورد نفرت ایشان قرار می‌گیرند و با نیرنگ آنان، قمرالزمان به مرگ می‌سپاردشان هرچند آنان کشته نمی‌شوند..." (مهندس پور، ۱۳۹۰: ۲۹۵-۲۹۶) در این حکایت نیز ازدواجی صورت نمی‌گیرد و بیشتر درونمایه‌ی داستان پیرامون هوسرانی و خیانت در وجود زنان است.

"هزار و یک شب" که نام اصلی و دیرین آن، "هزارافسان" است، از مشهورترین داستان‌های کهن به شمار می‌رود که رواج و تأثیر آن تا روزگار معاصر نیز ادامه یافته است.

۱۰. یافته‌های پژوهش

چنان‌که ذکر شد در ادبیات کلاسیک ایران نمی‌توان ردپایی از ازدواج یا ارتباط عاشقانه میان مردان جوان با زنانی مسن‌تر از آنان یافت. البته در ادبیات معاصر، ازدواج یا عشق ورزیدن به زنانی مسن‌تر، از سوی مردان جوان در دنیای فیلمنامه در موارد بسیار محدودی بیان شده است. بی‌تردید بستر فرهنگی، نگرش جامعه به این امر و از سویی نقش چشمگیر روابط جنسی و توانایی در آن و به‌ویژه قدرت باروری و زایش در زنان از جمله دلایلی است که می‌توان در این رابطه ذکر کرد؛ اما پرسش اینجاست که چرا در جامعه و ادبیات، هیچ‌ردي از چنین رابطه‌ای نیست حال آن‌که قرن‌هاست ازدواج مردان پیر و دخترکان و زنان جوان

دستمایه‌ی داستان‌ها، حکایت‌ها و نمایشنامه‌هاست! بنابر آنچه از مروری بر متون داستانی کلاسیک در این پژوهش به دست آمد می‌توان دریافت که مؤلفه‌ی سنّ زنان در روابط عاطفی و زناشویی با نوعی کلیشه‌ی جنسیتی تکرار شونده همراه است. چگونگی بازنمایی زنان در این آثار گویای میزان تأثیر این کلیشه‌ها در دیدگاه جامعه نسبت به زنان است. بی‌تردید تحلیل درستی یا نادرستی روابطی که ذکر شد در حیطه‌ی دانش‌های دیگری چون روانشناسی و جامعه‌شناسی می‌گنجد. سیر این پژوهش در راستای بازنمایی این ارتباط در متون ادبی، که خود آیین‌های جامعه‌ی خویش هستند، می‌باشد. به آن امید که با نگاهی به رذپای این شکل رابطه‌ی عاطفی و آنچه در وصف زنان در طول تاریخ ادبی ما گفته شده است؛ با نگاهی دیگر که می‌تواند "زن" را با هویتی فراتر از آنچه تاکنون در بستر فرهنگی جامعه رایج بوده است، ببینیم و باور کنیم.

کتاب‌نامه

- ابوالمعالی الحسینی، نسیرین، (۱۳۸۷). "شکل‌شناسی ازدواج در شاهنامه‌ی فردوسی"، *مجله فرهنگ مردم ایران*، شماره ۱۳، ۵۸-۵۹.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی، (۱۳۴۸). "مردان و زنان شاهنامه"، *مجله یغما*، شماره ۲۴۸، سال بیست و دوم، ص ۵۷ تا ص ۶۵.
- امیرشاهی، مهشید، (؟). "زن از دید داستان‌نویسان معاصر"، *مجله ایرانشناسی*، سال دوازدهم.
- حسینی، حسن و دشتی، منصوره، (۱۳۹۱). "ازنمایی کلیشه‌های جنسیتی در رسانه: مطالعه ادبیات داستانی آل احمد"، *مجله جهانی رسانه*، شماره ۱۳.
- حسینی، مریم، (۱۳۸۵). "آرمان شهر زنان"، *مجله پژوهش زنان*، دوره چهارم، شماره ۳، ۱۱۷-۱۳۱.
- حسینی، مریم، (۱۳۸۸). *ریشه‌های زن ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی*، تهران، نشر چشمه.
- روح الامینی، محمود، (۱۳۷۰). "ساختار اجتماعی ازدواج‌های شاهنامه"، *مجله چیستا*، شماره ۷۸.
- سعدی، مصلح الدین، (۱۳۸۴). *کلیات سعدی*، تصحیح محمدعلی فروغی، انتشارات هرمس.
- عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر، (۱۳۶۸). *گزیده قابوس‌نامه*، به کوشش یوسفی، غلامحسین، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۹۱). *شاهنامه*، تصحیح جلال خالقی مطلق، انتشارات دایره المعارف بزرگ اسلامی، چاپ چهارم.
- کاظمی‌پور، شهلا، (۱۳۸۳). "تحول سن ازدواج زنان در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن"، *مجله‌ی زن در توسعه و سیاست*، دوره‌ی دوم، شماره ۱۰.

کرمی، محمدحسین و حسام‌پور، سعید. (۱۳۸۴). "تصویر و جایگاه زن در داستان‌های عامیانه سمک عیار و داراب‌نامه"، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره بیست‌ودوم، شماره اول (پیاپی ۴۲)

گرگانی، فخرالدین اسعد، (۱۳۸۱). ویس و رامین، مقدمه و تصحیح محمد روشن، تهران، انتشارات صدای معاصر.

مهندس‌پور، فرهاد، (۱۳۹۰). زنانگی و روایت‌گری در هزار و یک شب، نشر نی، تهران.
نجم عراقی، منیژه، (۱۳۸۲)، زن و ادبیات: سلسله پژوهش‌های نظری درباره‌ی مسایل زنان، تهران، نشر چشمه.

نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف، (۱۳۸۵). خمسه نظامی، بر اساس چاپ مسکو، تهران: هرمس.
واصفی، صبا و ذوالفقاری، حسن، (۱۳۸۸)، "خشونت علیه زنان در آثار محمود دولت‌آبادی"، مجله زن در توسعه و سیاست، شماره ۲۴.

